

آینه

انتخاب

روحانی نباید پشت درهای بسته گفت‌وگو کند

● **محسن زنائی:** اگر قرار باشد خاورمیانه اسلامی به سرزمین سوخته تبدیل شود، بدون سقوط عربستان ممکن نیست. وقتی صحبت از «عبور تمدن‌ها» است باید قلب این تمدن از نظر اقتصادی و فرهنگی فروپاشد، بنابراین بدون فروپاشی عربستان، پروژه عبور تمدن‌های غرب ناتمام خواهد ماند/ من به داعش از منظر تئوری توطئه نگاه نمی‌کنم یعنی معتقد نیستم که این گروه از سوی غرب طراحی شده و به جهان اسلام تریق شده است. داعش در دل منطقه شکل گرفته و برانید اندیشه و عمل ما در جوامع اسلامی است/ یکی از عواملی که موجب ازبین‌رفتن بخشی از اعتماد در جامعه شده، مربوط به تحولات سیاسی سال ۱۳۸۸ است. در این سال شکافی به لحاظ فکری، روحی و روانی، میان بخشی از جامعه و نظام تدبیر ایجاد شد. برای عبور از مشکلات داخلی باید این مسئله حل‌وفصل شود؛ ما نیاز به آشتی ملی داریم/ آقای روحانی در انتخابات سال ۹۲ وعده‌هایی برای حل‌وفصل مسائل مربوط به انتخابات سال ۸۸ داد؛ خب کارهایی هم کردند، توافق هسته‌ای را به عنوان یک چالش بزرگ به نتیجه رساندند، حالا هم رئیس‌جمهور انتظار دارد با رفع بخشی از مسائل مردم وارد میدان کار و تلاش شوند، اما بر مبنای چه اعتمادی؟ امروز دولت و سایر بخش‌های نظام سیاسی باید وارد میدان گفت‌وگو با جامعه شوند. جریان گفت‌وگو میان نظام حاکم و جامعه ایران مختل است/ درصورتی‌که اجازه داده شود که رهبران سیاسی و اجتماعی آن بخش جامعه که بعد از سال ۸۸ از سپهر سیاسی و اجتماعی کشور کنار گذاشته شدند، وارد گفت‌وگو شوند، می‌توان شکاف را ترمیم کرد.

وقت امروز

عقربه‌های نیویورکی

حسین فدایی: نه جناب ظرفی! شما آن روز که مشغول پیاده‌روی با جان‌کری شدید، از وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی تبدیل به فقط وزیر امور خارجه دولت اعتدال شدید؛ و آن روز هم که با اوباما دست دادید؛ و آن روز دیگر با سعودی… و بسیاری روزهای دیگر؛ زین سبب است که نویسم: «شما خیلی هم حالا مهم نیستید!»
باین‌همه، فرض است بر شما، لااقل حرمت آن چهار تا حمایت مشروط بزرگان از خود را نگه دارید؛ که صالته این حمایت‌های مشروط از خیلی‌ها بوده! نه جناب ظرفی! هر ثانیه آن ۶۰ ثانیه مصافحه شما با اوباما، ده‌ها حج‌گزار ایرانی مشغول بان باختن بودند؛ شگفتا! سعودی هم بر بی‌تدبیری بود؛ نام «اتفاق» گذاشته؛ و من شک ندارم، آتجا و آن لحظه، شما وزیر امور خارجه دولت اعتدال بودید و بس؛ و نه وزیر امور خارجه انقلاب خمینی؛ و نه وزیر امور خارجه «از آل سعود نخواهیم گذشت!» می‌دانم! خیمه حجاج در صحرای منا، خالی بود؛ و زرق و برق سازمان ملل را نداشت؛ می‌دانم! حجاج بیت‌الله الحرام، لباسی به تن نداشتند الا احرامی سپید، به رنگ کفن؛ اما با خط اتوی شلوار پزیدنت وحشی، می‌شود باز هم سرهزاران طفل معصوم را برید؛ و سر ایاتی بشر کلاه گذاشت! می‌دانم! دست حجاج، تنها چند سنگ بود که بر صورت شیطان بزنند؛ و رمی جمرات به جا آوردند! اما دست شما، درست در همان لحظه، در دست شیطان بود! شیطان بزرگ! می‌دانم؛ و این را هم خوب می‌دانم که شما با «القبای تدبیر» بیگانه‌اید و اصلا در آن حد نیستید که بخواهم بنویسم؛ «با القبای مبارزه بیگانه هستید!» شما و مبارزه؛ نه جناب ظرفی! دفعه بعد ۶۰ ثانیه را بکنید یک ساعت؛ از قبل هم خواهش می‌کنم برنامه‌ریزی بکنید! اصلش اعتدال یعنی همین که حاجی جمهوری اسلامی در آغوش خدا باشد و وزیر امور خارجه دولت اعتدال در آغوش کندخدا! عاقبت، همه که نباید «حج» بروند، عده‌ای هم باید «حج» بروند! گفت: «ما مشام می‌رسد هر لحظه بوی کربلا!» آقای وزیر امور خارجه دولت اعتدال! به خدا راضی نیستیم دفعه بعد، اعمال مصافحه با شیطان بزرگ را نیمه‌کاره رها کنید! ما اما زمان خود را به وقت صاحب‌الزمان تنظیم کرده‌ایم؛ و این همه را نشانه می‌دانیم! ساعت‌های دوزمانه، عقربه‌های نیویورکی، کلاس کار انقلاب جهانی مهدی موعود را پایین می‌آورد؛ ساعت ما فقط یک زمان را نشان می‌دهد؛ شما راحت باش آقای ظرفی؛ و به هر که می‌خواهی دست بده… تشریفاتی! بهویی! اتفاقی! تصادفی!

راستی

اتمام حجت

محمدکاظم انبارلویی: رفتار حکام آل سعود یک رفتار عقلائی نیست. آنها اصلا سازوکار عقلائی در رفتار حکومتی خود ندارند. کل سیستم امنیتی و دفاعی خود را کتنترات دادند به آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها از دل این کتنترات فجیاعی مثل کشتار حجاج ایرانی در سال ۶۷ در زمان فهد که اغلب مست بودند و فاجعه خونین دوم مهرماه ۱۳۹۴ که هزاران شهید روی دستان مسلمانان جهان گذاشت. ان‌شاءالله آخرین حاجی ایرانی که از مکه و مدینه به ایران رسیدند، باید فکری برای تنبیه حکام بی‌ادب و مهمان‌کش آل سعود کرد. افکار عمومی در ایران با قیظ با این تنبیه آرام می‌گیرد.

کا از نحوه آشنایی‌تان با شهید نواب صفوی بگویید؟ برای اولین بار کجا ایشان را دیدید؟

من شهید نواب صفوی را در اسفند سال ۱۳۲۴ زمانی که به منزلان آمدم، ملاقات کردم. در آن زمان ۹ساله بودم، شهید نواب صفوی به دلیل مضروب‌کردن احمد کسروی از تهران به مشهد نزد پدرم آمده بود. پدرم آیت‌الله غلامحسین تبریزی، امام جمعه قبل از انقلاب در مشهد بود. ایشان سال‌ها قبل با احمد کسروی هم‌حجره بود، باین‌حال، در آن زمان نسبت به کسروی و باورهای او بسیار بدبین بود، به همین دلیل وقتی کسروی نشریه «پرچمش» را منتشر کرد، پدرم در مشهد نشریه «تذکرات دیانتی» را به راه انداخت و در منزل ما مقالاتی علیه کسروی می‌نوشت، نشریه «تذکرات دیانتی» نشریه‌ای مذهبی بود، بنابراین من از طریق پدرم با آثار کسروی آشنا شدم و در کار انتشار و توزیع نشریه هم به پدرم کمک می‌کردم. مثلا در دسته‌بندی نشریه، صدا ۳۰شاهی، یا مثلا یک قران و ۱۰ شاهی پدرم به ما می‌داد. آن موقع دستگاه چاپ این‌طور مدرن نبود که خودش تا کند. این‌گونه من با روزنامه‌ها آشنا شدم. یک روز در روزنامه «مردم» ارگان حزب‌توده عکس شهید نواب صفوی را دیدم، در زیر عکس نوشته بود «نواب صفوی و هوچی‌گری‌های او در پایتخت»، من برای اولین‌بار تصویر ایشان را در این نشریه دیدم، اسفند سال ۲۳ به مدرسه می‌رفتم، در خانه ما زده شد و دیدم شخصی که آمده همان سیدی است که عکسش را در روزنامه مردم دیده بودم. با لحسی خاص گفت آقاچان خانه هست؟ گفتم بله، گفت بگو نواب است. به پدرم گفتم، پدرم گفت بیورنی را باز کن بین صبحانه‌خوره یا نخوره است. ایشان گفت صبحانه نخورده‌ام، مادر دوم من صبحانه‌ای را برای ایشان آماده کردند، ظهر که آمدم پدرم، ایشان را به یک علی آقای ضیا نامی سپرده بود که از افراد نیک مشهد بود تا ایشان را حفظ کند. آقای نواب وقتی در دادگستری تهران یقین پیدا کرد که احمد کسروی کشته شده است حرکت کرده و به مشهد می‌آمده بود و در تهران از دوستانش پرسیده بود که اگر به مشهد بروم منزل چه کسی بروم، به او گفته بودند یک حاج شیخ قاسم تبریزی هست که می‌توانی به منزل او بروی. به همین جهت آدرس را گرفته و مستقیم به منزل ما آمده بود. ظهر هنگام ناهار پدرم از ایشان خواستند تا از عیور عبور کنند تا خانواده ایشان را ببینند، هنگام عبور از حیاط مادر دوم من گفت، من چهره علی‌اصغر را در چهره این سید می‌بینم. خب تصور کنید این‌کدام چه تأثیری بر من گذاشت.

کا شما ۹ساله بودید که شهید نواب صفوی را دیدید، ارتباط بعدی شما با حلقه فدائیان اسلام به چه شکل صورت گرفت؟
پیش از آن باید کمی فضای تهران در آن شرایط را برای شما شرح دهم. سال ۱۳۲۹ که به تهران آمدم جریان ملی‌شدن صنعت نفت به یکی از داغ‌ترین موضوعات روز تبدیل شده بود، مرحوم آیت‌الله کاشانی که خانه‌شان در پامنار بود، جلساتی را تشکیل می‌دادند و رهبری نشریه‌های که هدفشان ملی‌شدن صنعت نفت بود را برعهده داشتند، در مقابل دکتر مصدق رهبری سیاسی این‌جنبش را برعهده داشت و مرحوم نواب صفوی هم در این میان رهبر اجرایی این جریان بود، پس از سخنرانی رزم‌آرا در مجلس مبنی بر اینکه ملت ایران توانایی تولید یک «لوله‌نگ» (لقابته) را ندارد که باید اداره نفت را به انگلیسی‌ها داد، سید عبدالحسین واحدی، نفر دوم گروه فدائیان اسلام، روز یازدهم اسفند ماه ۱۳۲۹ جلوی مسجد شاه، سخنرانی کرد و فریاد زد که نفت ایران متعلق به ملت ایران است و هیچ بیگانه‌ای حق تصرف در آن را ندارد، اگر رزم‌آرا تا سه روز دیگر استعفا ندهد، او را از صحنه روزگار محو خواهیم کرد. خوب به خاطر دارم ایشان گفتند: «ما مسلسل را می‌جویم و تقاله‌های آن را بیرون می‌اندازیم، رزم‌آرا برو، وگرنه روانه‌ات می‌کنیم».

در همان زمان آیت‌الله فیض در ۱۴ اسفند ۱۳۲۹ وفات یافتند و دولت برای تظاهرات‌سازی مذهبی مجلس حتمی برای ایشان در مسجد شاه برگزار کرد. من در آن زمان در ناصرخسرو دست‌فروشی می‌کردم، چون به مناسبت هفته دولت همه دست‌فروش‌ها را جمع‌آوری کرده بودند من به مسجد شاه آمدم، جایی که مجلس ختم آیت‌الله در آن برگزار شده بود، در تالار مسجد شاه علی رزم‌آرا در حال عبور از آنجا نگاهان چشمانش به فدائیان اسلام در زندان باقی ماندند؟ شهید نواب صفوی حتی با خبرنگار آسوشیتدپرس مصاحبه‌ای انجام دادند و اعلام کردند که من، مصدق و جبهه ملی را به محکمه ملی دعوت می‌کنم.

که زمانی به دربار نزنند، این مسئله‌ای است که حتی علی شایگان از نمایندگان جبهه ملی نیز زمانی که پس از انقلاب از آمریکا به ایران آمد، به آن اشاره کرد. دکتر مصدق معتقد بود که باید با شاه همکاری کرد، به عقیده شهید نواب فدائیان اسلام حاصل این همکاری قربانی‌کردن اسلام بود. چرا زمانی که اعضای جبهه ملی از زندان آزاد شدند، اعضای ارتش به فدائیان اسلام در زندان باقی ماندند؟ شهید نواب صفوی حتی با خبرنگار آسوشیتدپرس مصاحبه‌ای انجام دادند و اعلام کردند که من، مصدق و جبهه ملی را به محکمه ملی دعوت می‌کنم.

کا در این میان نقش دکتر فاطمی چه بود؟ چرا گروه فدائیان اسلام او را هدف قرار دادند؟

یکی از بزرگ‌ترین اشتباه‌های مصدق واسطه قراردادن دکتر فاطمی میان جبهه ملی و دربار بود. دکتر فاطمی زمانی که از بیمارستان مرخص شد از شاه نشان افتخار گرفت، به عقیده شهید نواب صفوی رابطه هماهنگی میان جبهه ملی و دربار دکتر فاطمی، وزیر خارجه دکتر مصدق بود؛ کسی که زمینه را برای تحت‌فشار قراردادن اعضای گروه فدائیان اسلام فراهم کرده بود. ولیکن ما هیچ کجای تاریخ نداریم که فدائیان اسلام با دربار پهلوی کوچک‌ترین همکاری‌ای داشته باشد.

کا اما دکتر فاطمی یکی از بزرگ‌ترین دشمنان شاه بود.



محمدمهدی عبدخدایی از ترور فاطمی می‌گوید

کلت‌توی جیم جانمی‌شد

ساناز نفیسی

سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ گفت‌وگو و خشونت همراه هم بود، عقیده‌ها ابراز می‌شد اما گویی تبادل نظری صورت نمی‌گرفت. گفت‌مان سیاسی به شکل مدرن وجود نداشت، درواقع عصر گفت‌وگو همراه با خشونت بود. ایران در همان سال‌ها در تب‌وتاب ملی‌شدن صنعت نفت می‌سوخت و همین موضوع بر کستره مشاجرات سیاسی می‌افزود، قلم‌ها نیش‌دار و زبان‌ها گزنده، هیچ گروهی حاضر به مصالحه نبود. دراین‌میان، فدائیان اسلام، گروهی مذهبی به رهبری نواب صفوی از طرفداران ملی‌شدن صنعت نفت بودند و هم‌زمان پروژه برقراری حکومت اسلامی در ایران را نیز کلید زدند؛ پروژه‌ای که سرنوشت بسیاری را در تاریخ ایران تغییر داد. محمدمهدی عبدخدایی یکی از کسانی است که به دلیل مناسبات خانوادگی و تربیتی، سرنوشتش به این گروه گره خورده است، اولین‌بار تصویر پدر او در روزنامه‌های سیاه‌وسفید آن دوران دیده و پس از حضور رهبر فدائیان اسلام در منزل پدری، نواب مراد شد و عبدخدایی مرید. عبدخدایی؛ نواب را در ۹سالگی دید و شش سال بعد در ۱۵سالگی به درخواست مرادش، کلت به دست گرفت و به حسین فاطمی شلیک کرد. کم‌پن‌وسال بود، خودش می‌گوید کلت در جیبش جا نمی‌شد، اما معتقد است به بلوغ معنوی رسیده بود.

نوشت، اگر به ملی‌شدن صنعت نفت ایران رأی ندهید، سرنوشت شما همچون سرنوشت رزم‌آرا خواهد بود. در ۲۴ اسفند مجلس شورای ملی و در ۲۹ اسفند مجلس سنا طرح مزبور را تصویب کرد، به همین دلیل روز ۲۹ اسفند روز ملی‌شدن صنعت نفت ایران نام گرفت.

کا عکس‌العمل فدائیان اسلام بعد از ترور رزم‌آرا چه بود؟
فدائیان اسلام رسماً اعلام کردند که رزم‌آرا را به فرمان خدا کشتند، نواب صفوی نیز اعلامیه‌ای داد با این مضمون، اعلام ما به دشمنان اسلام و غاصبان حکومت اسلامی ایران، شاه و دولت، رزم‌آرا به فرمان دستگیر و اعدام می‌شود، به عقیده من اعدام او را باید خاوند کشته شد. در این میان روزنامه نبرد ملت نیز نوشت؛ رزم‌آرا به جهنم رفت و خائنین به دنبال او رهسپار می‌شوند. حقیقتا جو عجیبی بود، نفت ملی شد، البته از پشت پرده خبر نداشتیم، حسین علاء نخست‌وزیر شد. در سال ۱۳۳۰ نواب صفوی اعلامیه دیگری داد و در آن اعلام کرد که نخست‌وزیری ملت ایران شایسته‌ست اعلاء نیست، او قورا باید برکناری خویش را اعلام کند. اعلاء، استعفا کرد و مصدق در ۱۳ اردیبهشت به نخست‌وزیری رسید.

کا پس با توجه به گفته‌های شما فدائیان اسلام در مورد ملی‌شدن صنعت نفت و همچنین نخست‌وزیری دکتر مصدق نقش کلیدی ایفا کردند. پس چرا پس از روی‌کارآمدن دکتر مصدق، فدائیان اسلام با او و جبهه ملی اختلاف پیدا کرد. مگر اهداف مشترکی در میان نبود؟

شهید نواب صفوی بر این باور بودند که در به روی‌کارآمدن دکتر مصدق توافقی میان جبهه ملی و دربار منعقد شده و به همین دلیل فشار دولت برای بازداشت فدائیان اسلام افزایش یافته است. به عبارت دیگر شاه و جبهه ملی به توافق رسیدند تا دولت تشکیل دهند، دولتی که زبانی به دربار نزنند، این مسئله‌ای است که حتی علی شایگان از نمایندگان جبهه ملی نیز زمانی که پس از انقلاب از آمریکا به ایران آمد، به آن اشاره کرد. دکتر مصدق معتقد بود که باید با شاه همکاری کرد، به عقیده شهید نواب فدائیان اسلام حاصل این همکاری قربانی‌کردن اسلام بود. چرا زمانی که اعضای جبهه ملی از زندان آزاد شدند، اعضای ارتش به فدائیان اسلام در زندان باقی ماندند؟ شهید نواب صفوی حتی با خبرنگار آسوشیتدپرس مصاحبه‌ای انجام دادند و اعلام کردند که من، مصدق و جبهه ملی را به محکمه ملی دعوت می‌کنم.

کا در این میان نقش دکتر فاطمی چه بود؟ چرا گروه فدائیان اسلام او را هدف قرار دادند؟

یکی از بزرگ‌ترین اشتباه‌های مصدق واسطه قراردادن دکتر فاطمی میان جبهه ملی و دربار بود. دکتر فاطمی زمانی که از بیمارستان مرخص شد از شاه نشان افتخار گرفت، به عقیده شهید نواب صفوی رابطه هماهنگی میان جبهه ملی و دربار دکتر فاطمی، وزیر خارجه دکتر مصدق بود؛ کسی که زمینه را برای تحت‌فشار قراردادن اعضای گروه فدائیان اسلام فراهم کرده بود. ولیکن ما هیچ کجای تاریخ نداریم که فدائیان اسلام با دربار پهلوی کوچک‌ترین همکاری‌ای داشته باشد.

کا اما دکتر فاطمی یکی از بزرگ‌ترین دشمنان شاه بود.

اولا نباید وقایع سال ۱۳۳۰ را با سال ۱۳۳۲ مقایسه کنیم، ما تاکنون درباره حوادث سال ۱۳۳۰ صحبت می‌کردیم، مصدق را جلال امامی که یکی از حامیان سرخشت سلطنت بود، به شاه معرفی کرد و متعاقبا همراهان او نیز طرفداران سلطنت بودند، اما فدائیان اسلام خواهان برگزاری حکومت اسلامی بودند. در سال ۱۳۳۲ پس از برملاشدن کودتا و فرار شاه، در ۲۶ مرداد مصدق اعلام می‌کند که کودتا شکست خورده، دکتر فاطمی دربار را مهر و موم می‌کند، به تمام سفرای خارجه نامه می‌نویسد که شاه ایران فرار کرده است و همچنین طی مقاله‌ای اعلام می‌کند دربار پهلوی روی دربار فاروق را سفید کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد بود که دکتر فاطمی دستگیر و اعدام می‌شود، به عقیده من اعدام او را باید بر مبنای غرایض شخصی قلمداد کرد. به همین دلیل از یک طرف می‌بینیم که پیش از کودتای ۲۸ مرداد او از شاه نشان همایونی دریافت می‌کند، اما پس از وقایع ۲۵ مرداد در میدان بهارستان حاضر شده و می‌گوید من هیچ‌گاه این نشان را آویزان نکردم، چطور می‌شود که کسی که نمی‌خواهد نشانی را آویزان کند با مصدق راهی دربار می‌شود، چطور می‌شود که پس از مرضی از بیمارستان به سمت وزیر خارجه کشور منصوب می‌شود.

کا بهتر است به مسئله ترور دکتر فاطمی بپردازیم، چه شد شهید نواب صفوی، شما را برای انجام این وظیفه انتخاب کرد؟

به این دلیل که من با وجود سن کم به‌خوبی بحث و مسائل را تحلیل می‌کردم. در جلساتی که به صورت آزاد در سال ۱۳۳۰ برگزار می‌شد، در مورد بسیاری از مسائل استدلال‌های درستی ارائه می‌کردم، به همین دلیل تقریرا در این جلسات با وجود سن کم‌ام نقش‌محموری داشتم. زمانی که به اتهام ترور دکتر فاطمی به دادگاه رفتم، یک روزنامه ایتالیایی درباره من نوشت: «این نوجوان ۱۵ ساله دفاعی که از خود کرد، نشان داد که فدائیان اسلام زنده‌اند و به فعالیت خود ادامه خواهند داد».

کا وقتی برای این مأموریت انتخاب شدید، چه احساسی داشتید؟
می‌خواستم شهید شوم، در یک عالم معنوی سیر می‌کردم، اصلا به مادیات دنیای زمینی توجهی نداشتیم. این هم به دلیل سوابق کودکی من بود. در سال ۱۳۱۱ پدرم از تبریز به دلیل خصومت با رضاشاه تبعید شد و او در سال ۱۳۰۷ جزء برجسته‌ترین روحانیون مخالف قانون کشف حجاب رضاشاه بود. من از ۹ سالگی با مسائل سیاسی به خوبی مانوس شده بودم، می‌دانید که یک کودک در چنین سنی مسائل را به خوبی فرامی‌گیرد، من بیست‌سای بعد از اینکه به تهران آمدم دکتر فاطمی را هدف قرار دادم. در همان زمان من تحلیل سیاسی می‌کردم. دفاعات من در ارتباط با پرونده دکتر فاطمی موجود است. برخی بر این باورند که نوجوان ۱۵ ساله چه درکی دارد؟ شما به نوجوانان ۳۰ سال مراجعه کنید، علاوه‌براین، چنان‌چه فرزندان روحانیون مخالف دربار را که پدران‌شان سابقه‌ای طولانی در درگیری با دربار داشتند، بررسی کنید، به این نتیجه خواهید رسید که تنها به بلوغ شرعی دست یافته‌اند؛ منظور من رشد جسمی نیست.

کا از وقایع مربوط به روز ترور دکتر فاطمی بگویید، چه اتفاقی افتاد؟

سنم کم بود و شرایطم طوری بود که کلت در جیبم جای نمی‌گرفت، به همین دلیل یک جیب با چلوار دوختند و اسلحه را در آن جا دادند. قرار شد در این کار آقای کل‌دوست هم برای خبر بردن همراه ما باشد. من فقط یک اسلحه داشتم. همراه آقای گل‌دوست با اتوبوس آمدم تا شمیران و از شمیران هم به دربند و سر قبر ظهیرالدوله رفتم. آقای نیک‌پورنائینی به من گفت: بچه یا پایین. من آمدم پایین. آرام اسلحه را کشیدم و به طرف دکتر فاطمی گشتم و ماشه را چکاندم. این ماجرا در ۲۶ بهمن سال ۱۳۳۰ ساعت سه یا سه‌وَنیم بعدازظهر اتفاق افتاد. فقط یک گلوله شلیک کردم و اسلحه را انداختم زمین و آمدم کنار. جمعیت از هم پاشید؛ با صدای گلوله، یک عده فرار کردند و من ناظر جریان بودم. آن لحظه کسی هم نیامد مرا دستگیر کند. یک جگرکی بود توی تجریش به اسم عباس گودرزی -که چندی قبل فوت کرد- وقتی دید اسلحه روی قبر محمد مسعود افتاده، خم شد اسلحه را بردارد، در همان وضعیت بود که مردم ریختند سر او. عباس گودرزی را دو روز بازداشت کردند. درحالی‌که مردم داشتند او را می‌زدند، من شروع کردم به تکبیر گفتن. جمعیت گرفتشت و سمت من و شروع به زدن من کردند. من فریاد می‌زدم: الله‌اکبر، الله‌اکبر، الاسلام یعلو و لایعلی علیه. وقتی من این شعارها را دادم آنهایی که سر قبر مسعود بودند، متوجه شدند این تیراندازی از طرف من بود. آنها مرا کتک می‌زدند و من الله‌اکبر می‌گفتم. خیلی از دماغ من خون آمد تا پاسبان‌ها ریختند و من روی دست بلند کردند و از میان جمعیت بیرون کشیدند و به کلاتری شیران بردند.

متأسفانه در آن زمان آقایان اخلاق مطبوعاتی هم نداشتند؛ پدر من از آن واقعه بی‌خبر بود، فرای این حادثه روزنامه «باختر امروز» در مقاله‌ای پدر من را به عنوان جاسوس انگلیس جلوه داد. آذری‌های تهران به خانه آیت‌الله کاشانی رفتند. به آیت‌الله کاشانی موضوع را گفتند. آیت‌الله کاشانی به من این موضوع شکایت کردند که هم اکنون نامه‌اش موجود است. از آن زمان به بعد روزنامه باختر امروز دیگر اهانت نکرد. زمانی‌که بازداشت شدم، شناسنامه‌ای داشتم که متعلق به برادرم بود، به‌همین‌دلیل می‌خواستند من را به دادگاه جنایی بفرستند؛ برادری داشتم به نام ابوالحسن که فوت کرد. من متولد سال ۱۳۱۵ هستم. شناسنامه او را به من دادند، در ابتدا وقتی رفتم دادگاه، چون براساس شناسنامه برادرم محاکمه می‌شدم، تصور بر این بود که من ۱۸ ساله هستم، در همان زمان پدرم نامه‌ای نوشت و همچنین پزشکی قانونی نیز مرا معاینه کرد و مشخص شد من ۱۵ ساله‌ام.

کا از اتفاقاتی که پس از بازداشت برای شما افتاد بگویید؟
من را تحویل شهرداری دادند، در آن زمان سرلشکر کوبال رئیس شهربانی، تا مرا دید، این شعار را زیر لب زمزمه کرد: «اگر تیغ عالم بجنبد زجر، نبرد رگی، نخواهد خدای» من با همان سن کم در پاسخ گفتم، «گر نگهدار من آن است که من می‌دانم، شیشه را در بغل سنگ نگه می‌داره». بازجوی من بیگی بود، وقتی به او گفتم عبدخدایی هستم، باورش نمی‌شد و تصور می‌کرد نام مستعار من است، وقتی متوجه شدند پسدر یک روحانی هستم شبانه به مشهد رفتند و شناسنامه را نگاه کردند، آن شب میان من و سرلشکر کوبال سخنان زیادی رد و بدل شد، طوری که سرلشکر به دربار گفته بود که شیرچپه‌شان را گرفتیم. در آن زمان من حقیقتا در یک دنیای دیگر سیر می‌کردم، در دنیای معنوی نه در دنیای زمینی، من را مدتی در آگاهی نگه داشتند، بعد رفتم جایی که الان «موزه عبرت» شده، پس از آن من را به کاخ دادگستری فرستادند، در نهایت محاکمه شدم و ۲۰ ماه حبس شدم. ۲۸ مرداد شد، در این مدت تمامی جبهه‌ملی‌ها را آزاد کردند، جز من، چون من مخالف دربار بودم، الان اگر به پرونده من نگاه کنید خواهید دید که در حکم من است، به نوشته به نام نامی اعلیحضرت مهابون، من در بالای آن نوشتم به نام نامی صاحب جلاله امام زمان مهدی(ع)، در دادگاه در پاسخ به این سؤال که چرا این کار را کرده‌ام، گفتم که ما اعلیحضرتی به غیر از امام زمان نمی‌شناسیم.

کا آقای عبدخدایی، پس از سال‌ها مبارزه و تحمل حبس و زندان، مطمئن تجربیات زیادی را در حوزه سیاست کسب کردید، اگر با تجربیات کنونی خویش به سال ۱۳۳۰ بازگردید، باز هم حاضرید دکتر فاطمی را ترور کنید؟
ببینید، هر عملی را باید در ظرفر زمانی خود سنجید، با توجه به تجربیاتی که دارم می‌توانم بگویم نسبت به گذشته بشمار نیست، من روی با چشمان خود دیدم رزم‌آرا پشت تریون ملت قرار گرفت و با صراحت هرچه‌تمام‌تر گفت، مردم ایران عرضه ساختن یک «لوله‌نگ» را ندارند، اما امروز محمدجواد ظریف با شش کشور دنیا رودرو نشسته و برای احقاق حق من مقابله می‌کند. اکنون ما کشوری باثبات و قدرتمند داریم و برخلاف تصور شاه دیگر برده کشوری نیستیم.

کا آتما می‌توانید دکتر فاطمی را در یک جمله خلاصه کنید؟
دکتر فاطمی ۲۶، ۲۵ و ۲۷ مرداد مرد آپ‌دیده‌ای شد، اما به دلیل اطمینان به شاه، به دلیل تئوروی‌ها و مخالفت‌هایش با دربار، سرنوشت اعدام برایش رقم خورد.

آینه دیروز

۹سال پیش در چنین روزی



- طومار مجلس برای لغو تغییر ساعت کار بانک‌ها- پلیس هم طرح دولت را بیهوده می‌داند
- (رئیس دولت [اصلاحات] و تلخ و شیرین‌های ریاست‌جمهوری؛ نباید بگذاریم عدالت به توزیع فقر منجر شود
- مجازات دوپینگ تعیین شد؛ جریمه ۴۰۰هزار دلاری وزنه‌برداری ایران
- مسئولان اصناف: دولت باید پاسخ‌گوی گرانی‌ها باشد- سخنگوی دولت: رسانه‌ها گرانی را تشدید کرده‌اند

اطلاعات

- ایران، محور مذاکرات تلفنی رؤسای جمهوری آمریکا و روسیه
- ناکارآمدی طرح تغییر ساعت کار بانک‌ها- شاهی عربلو، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس: این طرح به نفع مردم و اقتصاد کشور نیست و تأثیر مثبتی در ترافیک ندارد
- رئیس‌جمهوری: قوای نظامی و انتظامی ایران در اوج آمادگی‌اند
- مجلس موضوع آتش گرفتن پژو ۴۰۵ را بررسی می‌کند

انتخاب

- دولت پذیرفت گرانی توهم نیست
- گمرک با ارائه گزارشی تحلیلی بررسی کرد؛ روند واردات خودرو به ایران - ۴۴درصد واردات خودرو به ایران در انحصار ۱۰افرد حقیقی و حقوقی است
- نمایندگان و دردر سفر به کیش؛ ابوطالب: سازمان میراث فرهنگی قصد تخریب مجلس را داشته است
- اعتراض مهرجویی به سانسور هامون در سیمای این شیوه پخش فیلم توهین به مخاطب است
- نمراه هاشمی رئیس ستاد انتخابات شده است
- حدادعادل: راهی طولانی تا رسیدن به فرهنگ مردم‌سالاری داریم
- سیداحمد خاتمی: دولت را برای شنیدن انتقادهای سازنده به سعه صدر بیشتر دعوت می‌کنم



- پوتین درباره بازیگردانی واشنگتن در تقلیس هشدار داد؛ زورآزمایی آمریکا و روسیه در گرجستان- افسران بازداشت‌شده روسی به نمایندگان فدراسیون روسیه تحویل داده شدند
- وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در مراسم معارفه [فیاضی]، مدیرعامل ایرنا: مناسبات حزبی و باندي در خبرگزاری ایرنا جایی ندارد
- توضیح دفتر هاشمی‌رفسنجانی درباره انتشار نامه امام- دفتر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در نمابری به رسانه‌ها اعلام کرد: فلسفه انتشار نامه امام درباره علل ختم جنگ و پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸، پاسخ به شبهات بوده است
- حمید انصاری: هیچ‌گونه هماهنگی در انتشار نامه امام با مؤسسه تنظیم و نشر نشده است

کیم‌تان

- مردم در پروژه‌های ساخت مسکن سهام‌دار می‌شوند- وزیر مسکن و شهرسازی: وزارت مسکن و شهرسازی در قالب لایحه «سهام پروژه مسکن» شرکت‌هایی را تشکیل خواهد داد که مردم سهام‌دار آن باشند تا از ارزش افزوده این شرکت‌ها سهم ببرند
- رئیس مجلس خطاب به هیات عالی نظارت بر انتخابات شوراها: باید از ورود متجاوزان به حقوق مردم در شوراها جلوگیری کرد- شهیدام در یک‌سری شهرهای کوچک یک سری افراد که طالب منافع مادی بودند خود را نامزد این شهرها کرده‌اند و منافع خود را دنبال می‌کنند
- ساندی تایمز به نقل از تحلیلگران ارشد اطلاعاتی در واشنگتن: آمریکا باید زندگی در کنار ایران هسته‌ای را بیاమوزد

جمهوری اسلامی

- سخنگوی دولت: تعلیق را نمی‌پذیریم
- رئیس قوه قضائیه: دولت باید با قاطعیت جلوی گرانی بی‌رویه و تورم را بگیرد
- استانداری تهران: خسارت سیلاب‌های احتمالی در تهران کمتر از زلزله نیست
- حمله هوایی جنگنده‌های آمریکایی به شهرک صدر بغداد
- اعلام اسامی و احکام پرونده ۸۰۰ میلیارد ریالی قاچاق کالا
- پاپ به پنهان‌کاری آزار جنسی کودکان توسط کشیش‌های کاتولیک متهم شد
- رئیس شورای اصناف: دولت باید پاسخ‌گوی گرانی‌های اخیر باشد